

<https://pecritique.com/>

مجادله‌ی مارکس با باوئر بر سر جنگ فلسطین و اسرائیل

نقد اقتصاد سیاسی
آبان ماه ۱۴۰۲

یوسف کهن



اشاره

این نوشته با الهام از نقد مارکس بر اندیشه‌های برونو باوئر در مقاله‌ی «درباره‌ی مسأله‌ی یهود» (۱۸۴۴) تهیه شده و با توجه به جنگ کنونی اسرائیل و غزه درباره‌ی رویارویی فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها پردازش یافته است.^۱

برونو باوئر: فلسطینی‌ها خواستار آزادی سیاسی- مدنی و حقوق برابر شهروندی هستند؛ آن‌هم از دولت اسرائیل! یعنی دولتی که آزادی‌ها و حقوق شهروندی یهودیان را نیز به رسمیت نمی‌شناسد! پس طرح چنین مطالبه‌ای بی‌معنی است. به‌علاوه، طرح چنین درخواستی، به‌معنی به‌رسمیت‌شناسی مشروعیت دولت اسرائیل است!

از شهروندان اسرائیل هم نمی‌توان متوقع بود که فلسطینی‌ها را آزاد کنند و آنها را به مقام شهروند برابر برسانند؛ چرا که خودشان آزاد و رها نیستند. اگر فلسطینی‌ها آزادی و برابری حقوقی می‌خواهند باید در کنار یهودیان، علیه دولت اسرائیل بجنگند. اگر فلسطینی‌ها می‌پذیرند که در حق شهروندان یهودی ستم می‌شود، با این‌همه خواهان رفع ستم از خود هستند، در واقع به خودخواهی و خودپرستی درغلطیده‌اند. اگر آنها علاقه‌ای به آزادسازی و رهایی یهودیان نشان نمی‌دهند، حق ندارند از یهودیان متوقع باشند تا برای آزادی و رهایی آنان بجنگند؟! اگر فلسطینی‌ها می‌خواهند شهروند برابر به حساب آورده شوند باید به‌جای رفتن به نماز جمعه به مجلس قانون‌گذاری و نهادهای اجتماعی بروند و فعالانه در سازوکار جامعه مشارکت کنند.

البته ستمی که در حق شهروندان یهودی اعمال می‌شود با آنچه که بر فلسطینی‌ها روا داشته می‌شود، تفاوت دارد. یهودی بودن در نزد دولت اسرائیل یک امتیاز است، پس حقوق و مزایایی را شامل حال‌شان می‌کند که غیریهودی‌ها از آن بی‌بهره‌اند. مطالبه‌ی حقوق و مزایای برابر با شهروندان یهودی، در واقع به این معنی است که دولت اسرائیل از تعصب مذهبی‌اش دست‌بردارد و یک دولت غیریهودی و اساساً غیرمذهبی شود. اگر

^۱ از این مقاله ترجمه‌های متعددی در دسترس است. [لینک دسترسی](#) به ترجمه‌ای که در نوشتار حاضر از آن استفاده شده است.

دولت اسرائیل گریبان خود را از دست مذهب رها کند و سکولاریست شود، فلسطین و فلسطینی‌ها نیز آزاد خواهند شد. برای نیل به چنین منظوری لازم است تا کلیه‌ی شهروندان اسرائیل - یهود و مسلمان - باورهای دینی و اعتقادات مذهبی خود را در حوزه‌های اجتماعی دخالت ندهند و آنها را امر خصوصی بدانند.

تا آن زمان که دولت اسرائیل دین یهودی را دین رسمی کشور می‌داند، و تا آن وقت که یهودی‌ها خود را قوم «برگزیده» می‌پندارند و تا آن موقع که مسلمانان دین خود را برتر و عالی‌تر می‌خوانند، هیچ امیدی به تضمین حقوق برابر و آزادی‌های مدنی و شهروندی آحاد جامعه نیست.

پیش‌شرط آزادی‌های سیاسی و برابری حقوقی شهروندان، راندن مذهب از حوزه‌ی عمومی به حوزه‌ی خصوصی و استقرار یک دولت سیاسی و نه مذهبی است. آزادی و رهایی شهروندان فلسطینی و یهودی در گرو رهایی‌شان از باورهای مذهبی و دولت دین محور است.

کارل مارکس: نقطه‌ی عزیمت تو تقابل مذهب فلسطینی‌ها با مذهب دولت اسرائیل است که در نهایت به تقابل اسلام با یهودیت می‌انجامد. پس راه‌حلی هم که به‌منظور کاهش یا محو این تقابل پیشنهاد می‌کنی لغو مذهب از هر دو سوی این معادله است. پس تلاش می‌کنی در قالب یک بحث نظری، مردمان مسلمان و یهودی را متقاعد کنی تا بپذیرند که باورهای مذهبی را کنار بگذارند چرا که سدّ راه همزیستی آنها و تکامل جامعه‌ی اسرائیل است. به‌عبارت دیگر از آنها می‌خواهی هم‌چون مار پوست‌اندازی کنند و با به دورافکندن پوسته‌ی مذهبی خود و رویاندن پوسته‌ی علم و خرد، مذهب را به امر خصوصی خود تبدیل کنند. از طرف دیگر تلاش می‌کنی نشان دهی که دولت هم باید از تفویض امتیاز به شهروندان یهودی دست‌بردارد، دین یهودی را دین رسمی اسرائیل اعلام نکند، به نهادهای یهودی کمک‌های دولتی ندهد، اعیاد و مناسک یهودی را از تقویم رسمی بردارد و ... خلاصه با زودن هویت مذهبی خود و تأکید بر هویت سیاسی‌اش، واسطه‌ای میان شهروند و آزادی سیاسی‌اش باشد.

حال سؤال این‌جاست: آیا با این کارها یهودیان و فلسطینی‌ها به آزادی، رهایی و خلاصی از خرافات مذهبی دست خواهند یافت؟ آیا با لغو مذهب رسمی و پایان بخشیدن به امتیازات پیروان یک مذهب خاص و راندن مذهب از حوزه‌ی عمومی به

حوزه‌ی خصوصی، به تبعیضات مذهبی خاتمه داده خواهد شد و رهایی سیاسی از مذهب متحقق خواهد شد؟

من برخلاف تو بر آن باورم که آزادی سیاسی و رهایی انسان‌ها از قیدوبندهای مادی و دنیوی، در گرو رهایی از کوتاه‌نظری‌های مذهبی نیست؛ بلکه برعکس، این محدودیت‌ها و معذورات اقتصادی-اجتماعی-سیاسی هستند که انسان‌ها را به آغوش جهل و خرافه می‌اندازند. روزی که انسان‌ها خود را از این معضلات و مشکلات دنیوی رها سازند، بر کوتاه‌نظری‌های مذهبی نیز فائق خواهند آمد. قرار نیست که ما مسایل دنیوی را به مسایل معنوی حواله کنیم؛ بلکه برعکس باید مسائل غیرمادی را دنیوی کنیم. تاریخ به اندازه‌ی کافی در خرافات حل شده است حال وقت آن رسیده است که خرافات را در تاریخ حل کنیم. پس باید رابطه‌ی آزادی سیاسی با مذهب را به رابطه‌ی آزادی سیاسی با آزادی انسان پیوند بزنیم و نقد دولت را به دور از هویت مذهبی آن به پیش ببریم و به رابطه‌ی دولت با آزادی‌ها و حقوق شهروندی، یک قالب انسانی و دنیوی بدهیم.

یک دولت مذهبی می‌تواند به‌سادگی خود را سکولار اعلام کند و غیرمذهبی شود. اما آیا در آن صورت قادر خواهد شد آزادی‌ها و حقوق شهروندی همه‌ی شهروندان - از جمله فلسطینی‌ها و یهودی‌های اسرائیل - را تأمین و تضمین کند؟ آیا تغییری در ماهیت دولت - به مثابه ابزار اعمال حاکمیت یک طبقه - پیدا خواهد شد؟ آیا اگر دولت سکولار شود، شهروندان از خرافات مذهبی رها می‌شوند؟ آیا به‌راستی آزادی و برخورداری از حقوق برابر کلیه‌ی شهروندان اسرائیل، در گرو پاگیری یک دولت سکولار است؟

دولت حتی می‌تواند از سکولاریسم نیز فراتر برود و برابری حقوق شهروندی کلیه‌ی آحاد جامعه را اعلام کند و ممنوعیت برخورداری افراد، اقوام و گروه‌های مردمی از امتیازات ویژه را به مرحله‌ی اجرا بگذارد. اما آیا در آن صورت شهروندان جامعه بی‌خدا، آزاد، رها و برابر خواهند شد؟ آیا اگر دولت شرط داشتن ملک خصوصی را برای شرکت در انتخابات بردارد، معنایش آن خواهد بود که مالکیت خصوصی در جامعه ملغا شده‌است؟

به باور من حقوق انسانی، یک موهبت طبیعی یا یک میراث تاریخی نیست، بلکه، ثمره‌ی مبارزه است. تا زمانی که یک فلسطینی یا یک یهودی، هویت ملی-قومی‌اش را بر هویت بشری - که او را به سایر انسان‌ها پیوند می‌دهد - ارجحیت می‌دهد، در واقع خود را از غیرخودی متمایز می‌کند؛ و با این جدایی اعلام می‌دارد که هویت ملی-قومی، برتر و عالی‌تر از هویت انسانی است.

تا زمانی که آحاد جامعه خود را فرد، شهروند، مسلمان، یهودی، عرب، کرد و ترک و غیره بدانند و آزادی‌ها و حقوق‌شان را در قالب چنین هویت‌هایی تعریف و جستجو کنند، آزادی و رهایی‌شان متحقق نخواهد شد. تحقق و تضمین این حقوق در گرو به‌رسمیت‌شناختن هویت انسانی و سازمان‌دهی برای نیل به آزادی، رهایی و برابری واقعی است.